

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاهد رو شنگر - کابل - افغانستان

۳۱ می ۲۰۱۳

## میراث خواران شعله جاوید!؟!

از مدتی زیادی شد که بنده منحيث یک خواننده پورتال وزین (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) شاهد یک سلسله بگو مگو های جریانات سیاسی چپی و چند نفر بی هویت و بی پدر و مادر هستم، که مرا بی نهایت رنج می دهد. تا اندازه ای که برایم امکان داشت حوصله نمودم ، اما امروز با خواندن نوشته این آقای به اصطلاح «پولاد» به این نتیجه رسیدم که این مردار خوار و زباله خور حياء ندارد. او اکنون می پردازد به این که او شخصیتی بوده و مبارز آنها در چوکات اندیشه های دمو کراتیک نوین!! و می خواهد برای خود قدر و اعتباری کسب نماید اما بداند که اکنون خیلی دیر شده است . به این ارتباط یک قصه کوتاه از پشاور دارم.

در سال ۱۹۷۹ ماه جون در «کابلی بازار» به دو سستی بر خوردم که بعد از سالها او را می دیدم و خوشحال بودم . به توافق رسیدیم که بعد از این همه جدائی ها ساعتی و یا چند ساعتی و یا شب و روزی بنشینیم و درد دل نماییم به همین ملحوظ در کافه (سماوار) افغانها رفتیم ، در جریان جای خوردن بودیم که این دوستم نا گهان به جوانی ندا داد : فلانی فلانی . بیا اینجا. گفتم او را میشناسی؟ گفت بلی و ببین !! آن جوان با لنکی چپی که بسته بود و بروت های باریک، چپلی های مخصوص مجاهدین با ادا و خرام نزدیک آمد و بعد از سلام و پرسان مؤدبانه ای که داشت از دوست من پرسید : چه خدمتی میتوانم برایت انجام دهم ؟ دوست من گفت : چیزی نمیخواهم فقط می پرسم که تو چه کاره و اینجا دنبال چی می گردی ؟ بیچاره با شرمندگی خاص گفت : والا استاد دنبال کست های ثبت شده ام هستم تا آنها را از بازار جمع آوری نمایم . چون فعلاً قومندان حزب اسلامی هستم و ۵۰ نفر هم (افراد) دارم. اما نمی خواهم کسی با دیدن کست های عروسی و یا محفلی دوستان که من در آن رقصیده ام به اسلامیت و قومندانی جهادی من شک کند. دوستم خیلی مؤدبانه از او پرسید: خوب اگر تمام کست ها را جمع کردی با آن سوراخ.....چه کار می کنی ؟؟؟؟

آن بیچاره قومندان حزب اسلامی با شرمندگی خاصی فرار را بر قرار ترجیح داد و رفت.

داستان را برای این نوشته که بعد از افشاء شدن نام این آقای به نام «پولاد» که اصلاً داکتر غفور ثنا می باشد خاطره هائی به یادم آمد البته نه به شکلی که داستان را گفتم بلکه همدیف آن!!! این آقای پولاد که خود را یگانه میراث خوار شعله جاوید آنها با پیروی از اکرم یاری در بار نشین می داند باید بفهمد که نمی تواند از چنگال شاهین های انقلاب فرار کند. مثلاً:

تو بی وجدان که اصلاً شعلهمی نیستی فقط یک کسی هستی که می خواهی ترا مردم منحيث شعله ئی قبول کنند و به اصطلاح چهل سال مبارزات سیاسی ترا در پشت پرده های حرمسرای اسلامی قبول نمایند. تو آقای غفور ثنا – حسین و

آن .. مال تان صادق چه مجبوریت دارید خود را شعله‌ئی جلوه دهید؟؟ من بدبختانه از کوچک تا بزرگ شعله‌ئی ها و آنانی که زیر این نام تا پای جان رزمیده اند، کشته شدند به زندان رفتند و بهترین ایام جوانی و انسانی خود را پشت میله های سیاه و تاریک زندانها به خاطر آزادی انسان در پرتو همین اندیشه های دموکراتیک نوین گذشتاندند، می‌شناسم تو احق بی‌ناموس و بی‌وجدان را در هیچ جای ندیده و اسمت را نشنیده‌ام به جز از حفاظت سلاح ها و اسناد کمیته خمینی!!!! ای بی‌حیا این اعمال شوم و بی عزتی هایت را هم بر حساب مبارزات خود می گذاری؟؟؟ بگو نشرم!!! بیچیم آدم‌های مثل تو شرم و حیا ندارند؟؟ بگو هر چه از دل تنگت می بر آید . من حاضرم تا پای جان ترا و امثالت را افشاء نمایم . شما کثافت ها و بی‌ناموس هائی هستیید که مثل تار جولا خود را بر جنبش چپ زیر نام مائوسیم» چسپانیده اید تا جنبش دموکراتیک نوین و اندیشه مائو تسه دونرا بد نام سازید. من فکر می‌کردم با خواندن نوشته‌های بزرگوار موسوی، انقلابی شهیر خالقداد پغمانی، مبارز دلیر و نترس میرویس ودان محمودی و هم نوشته‌های مدلول با منطق با وضاحت انقلابی (ساز مان انقلابی افغانستان) شما به راه خواهید آمد، اما بدبختانه با خواندن نوشته اخیر پولاد یا رئیس بانک و یا گلجان فهمیدم که نی؟؟؟ چنین شخصیتی وجود ندارد که پند گیرد!! تو گرو شده چرا از فراری شدنت می شرمی؟ و با وقاحت می‌نویسی که من بلی از افغانستان فرار نموده‌ام اما به مبارزه علیه امپریالیست ها ..... و گروه های ارتجاعی اسلامی پرداخته ام. او بی‌ناموس!! تو که در سنگر خمینی با حفظ اسناد و اسلحه کمیته خمینی چهار سال مصروف خدمت بودی چطور از مبارزه با آنها صحبت می داری؟؟؟ (مراجعه نمائید به نوشته داکتر احمد علی رهبر و بنیانگذار سازمان پیکار) این که موسوی بزرگوار را به فحاشی گرفته ای؟؟ چرا؟؟ بخاطر این که تو بی وجدان مثل رهبریت که به ترحم خلقی ها و پرچمی ها اعتقاد داشت به محبت امپریالیسم امیدوار هستی؟؟ مگر نیستی؟؟ مثل دوست و رفیق رنگین دادفر سپینتا!!! در چوگات حزب سبز آنقدر به کرزی و حکومت دست نشانده اش بد گفت تا پیشنهادی دریافت نمود و به مقصد خود رسید!! مثل اعظم داد فر که این بی‌ناموس آنقدر حتی از تو هم در ..... مالی و استدعا به در بار آس آس آس پیش رفت که بالاخره آنچه می خواست برایش میسر گشت و ده ها تلاش و استدلال شخصی به نام داکتر رحیم پشتون نیاز از سازمان ملت شاخه انشعابی چپی افغان ملت برای باز داشتنش از خیانت مؤثر واقع نگردید.

ای بی وجدانان تاریخ!! شما بی ناموسانه به هر فرزند انقلابی تاریخ می تازید مخصوصاً موسوی بزرگوار، میرویس ودان محمودی ، خالقداد پغمانی، اسطوره مقاومت در زندان رفیق ساوو و سرانجام سازمان انقلابی افغانستان که در دل آتش و خون می رزمد. این را باید بدانید که شما خیلی کثیف هستیید حتا کثیف تر از کثافت!! برای این که وجدان شما از بین رفته است . و از انسانی که از شرافت خود در حدود (۲۵) پولی دفاع نتواند و آن را در اختیار بادران قرار دهد به یقین کامل نمی تواند با به هم چیدن چند ایزم و سیزم خود را انقلابی و مخصوصاً شعله‌ئی جلوه دهد. اگر شعله‌ئی و آنانی که ادعای انسانی، شعله‌ئی بودن، انقلابی بودن، وطنپرست بودن و..... دارند مثل شما باشند- که چنین نیستند- لعنت به همه‌شان باد!!

چون برداشتی که من در ۶۵ سال عمرم از شعله‌ئی ها دارم هیچ شعله‌ئی تا امروز بی‌ناموس، بی‌وجدان، وطن فروش، خادم بیگانه و در سطح پائین‌تر کونی، مرده گاو و سازش کار نبوده اند (به استثنای یک در صد) که این طبیعی است و بدبختانه و متأسفانه که شما سه نفر که 4 سایت اینترنتی را با فریبکاری و عوام فریبی غرض تثبیت موجودیت خود و اغوای توده ها به نمایش گذاشته اید متأسفانه و بدبختانه از همان جمع یک در صد به شمار می آئید.

باور نمائید که این موضع گیری و تهمت و بهتان شما به گرانمایه ترین افراد مبارز این میهن خیلی هم خاینانه و جاهلانه بوده و است و اگر می گوئید نی؟؟ بیائید در کابل، نورستان، مالستان، غور، دایکندی، جاجی، پلخمری، دوشی، غور بند، جاغوری، زابل، جلال آباد، سفید سنگ لوگر، زرغون شهر و..... با هم صحبت نمائیم. تا دیده شود که شما تا چه اندازه بین مردم جای پای دارد و آنهایی را که شما فحش می دهید در بین مردم از چه جایگاهی برخوردار

هستند.

تو انسان کثیف و فراری که اول در به قدرت رسانیدن باند های خمینی ۴ سال سواری دادی و به دوام آن در پاکستان با کار در انجو ها، خلاف گفته خودت که گویا نیروی کارت را به فروش رسانیده ای، در اصل شرف و ناموست را به حراج امپریالیزم و ارتجاع گذاشته بودی، با فرار به خارج و تنها گذاشتن مردم در جمع لاشخوران و کرگسان، به عوض آن که اینک از آن بابت از خود انتقاد نموده در پیشگاه مردم طلب عفو نمائی، در مقابله با «سازمان انقلابی افغانستان» بی حیائی را به جائی می رسانی که به تمام مردم افغانستان و تمام آنهایی که در داخل افغانستان با مرگ دست و پنجه نرم می نمایند، بهتان همکاری و سازگاری آن ها با امپریالیزم را می زنی بدون آن که کمترین شرم و یا خجالتی از این عمل کثیف داشته باشی.

او انسان وطن فروش!!

وقتی بادرانت در سپاه پاسداران حین سگ جنگی های کابل و در رقابت با سایر جنایتکاران اسلامی، هر خانه ما را به گورستان مبدل می ساختند تو کجا بودی تا به دفاع از حیات و منافع مردم دم بزنی؟! تو کثافت انجویست وقتی انجویسم اولین حاصل زهر آگین خود را در وجود طالب با زور گلوله و شلاق به خورد زن و مرد افغان می داد و از کشته ها پشته می ساخت، در کدام سوراخ موشی خزیده بودی که کمترین حمایتی از تو جهت دفع آن «مصیبت پولاد ساخته» به عمل نیامد؟! و وقتی بادران غربی ات من جمله امپریالیزم هالند، یعنی کشوری که عیال محترمه و فرزندان با نیروی کارشان و پرداخت مالیه ماشین جنایت آن را تمویل و آماده حرکت می سازند، بر وطن ما هجوم آورده، دمار از روزگار این مردم هر دم شهید کشیده و می کشد تو سمارق زهری کجا بوده و هستی تا بیائی و در میدان رزم خود را بیازمائی؟! و یا حد اقل با آنهمه «روابط انترناسیونالیستی!!» به حکم اعتراض به جنایات رژیم هالند از دادن مالیه خود داری نمائید؟!

از تو توله سگ کسی انتظار این را ندارد که بعد از عمری خیانت و وطن فروشی، یک شبه، آرش کمانگیر شده با ایثار خونت و جانت از قدسیت سرزمینت دفاع نمائی، مگر این را حق خود می دانیم که به تو توله سگ فراری اجازه ندهیم تا به کسانی که حتا یک لحظه مردم خویش را تنها نگذاشته اند، فحاشی نمائی.

او انسان بی غیرت و وطن فروش!!

تو و سگان همکاسه ات، لجن پراکنی، فحاشی و اتهام زنی تان را مبارزه ایدئولوژیک نام گذاشته، با نشخوار اصطلاح «مائویسم» - این میراث خروسچف- به آدم و عالم بد و بیراه حواله می دارید؛ آیا می شود از شما پرسید که وقتی در اساس هدف از مبارزه ایدئولوژیک به غیر از افشای خیانت ها و اشتباهات و سره ساختن نیرو های سالم و رفتن به پای وحدت چیز دیگری نیست، آیا حاضرید در صورتی که تمام متعلقان جنبش انقلابی دست بسته مقابل شما ایستاده شده و از شما چنان اطاعتی را اعلان بدارند که بلشویکها از لنین و سربازان ارتش سرخ از صدر مائو، نکرده باشند، از خانه های زیبا با تمام لوازم راحتی و عصری هالند، صرف نظر نموده به داخل کشورتان قدم رنجه نمائید؟! این سؤال یک پرسش جدی است، مخاطب آن وجدان فروخته شده خودتان است، شما تا حال فقط دروغ گفته اید، فحش داده اید، اتهام بسته اید و جاسوسی نموده اید، اینک از خودتان پرسیده می شود، اگر «کوری و کبودی» و مادرهایتان نیستید، بگوئید حاضرید به وطن آمده صحت ادعا هایتان را طبق گفته صدر مائو در عمل بیازمائی؟!

توصیه من به شما خود فروختگان بی آرم این است:

وقتی نمی توانید انقلابی باشید، حد اقل انسان با وجدانی بگردید!!

شاهد رو شنگر